

## آینده سیاره را با هم بسازیم ترجمه ب. کیوان

اگر جامعه های بشری زمانی طولانی به زیستن خود به شیوه ای که اکنون به آن عمل می کنند، ادامه دهند، بشریت خود خویشتن را نابود خواهد کرد. برای پرهیز از چنین سرنوشتی، باید شیوه اندیشیدن و زیستن مان را عمیقاً دگرگون کنیم. این دگرگونی هر یک از ما را متعهد می کند. اما هر فرد چنان چه عمل و اراده اش با عمل و اراده میلیاردها انسان دیگر هم خوان نباشد، ناتوان است. برای این که یک چنین هم خوانی به وجود آید، باید در تشخیص عارضه ها، ارزش ها و اصول و الگوهای رفتاری، اولویت ها و استراتژی به توافق برسیم. این چیزی است که ما آن را کارپایه برای جهان همبسته و مسئول می نامیم.

جهان ما در عین وحدت و همبستگی بی نهایت گونه گون است. برنامه ای که هدفش تامین و تضمین بقا و شکوفایی زندگی در کل سیاره است، باید به این یگانگی که ما را پیوند می دهد و این گونه گونی که ما را غنی می سازد، احترام بگذارد. کارپایه بیانگر این اقدام دوگانه است. اولویت ها از یک کشور تا کشور دیگر، از یک قاره تا قاره دیگر تغییر می کند. این دگرگونی ها مانع توافق روی موضوع اساسی نیست. در جهان ما از یک سو، نیازهای اساسی اجابت نشده، منابع به تاراج رفته و ویران شده و از سوی دیگر، استعدادهای کار و خلاقیت به کار نیفتاده همزیستی دارند. این وضعیت پذیرفتنی نیست.

ما از سه عدم تعادل مهم: الف) میان شمال و جنوب سیاره ب) میان ثروتمندان و تهیدستان درون هر جامعه، ج) میان انسان و طبیعت، رنج می بریم. این سه عدم تعادل، بحران سه گانه روابط و مبادله میان جامعه ها، انسان ها، انسان ها و محیط زندگی شان را منعکس می سازند. این بحران ها تفکیک ناپذیرند. بی احترامی به محیط زندگی اغلب توأم با بی احترامی به زنان و مردان است.

غلبه بر این سه بحران به طور جداگانه ممکن نیست. ایجاد هماهنگی در روابط میان انسان و محیط وی در هر سطح که باشد، هنگامی امکان پذیر است که در روابط میان انسان ها و میان جامعه ها هماهنگی ایجاد گردد.

این بحران ها علت های مشترک دارند. جهان طی دو بحران اخیر با شتاب زیاد تحول یافته است. «مدرنیته» برآمده از غرب در سراسر جهان رواج یافته است. اغلب کشورها با بحران روحی و اخلاقی روبرو هستند. ما نتوانسته ایم امکان های فوق العاده مان را برای درک و احترام و ایجاد گری، به نفع همه انسان ها به کار اندازیم. ندیدن تاثیرهای شکل کنونی رشد علمی و فنی، تشدید تقسیم کار، متورم شدن قلمرو بازار و کاهش بی وقفه شتاب گردش کالاها و پول. کوتاه سخن ندیدن تاثیرهای عوامل سازنده «مدرنیته غربی» در کانون این سه بحران، دشواری برانگیز است.

این عوامل مدرنیته در ذهن مبشران آن می بایست به وسایل پیشرفت بشریت و تامین نیک بختی، صلح، امنیت، خوشبختی و آزادی برای همه انسان ها تبدیل شود. اگر آن ها به شیوه معینی به بخشی از بشریت کمک کرده اند، اما هم زمان فقر، جنگ، ناامنی، محرومیت، ستم و سرانجام بحران سه گانه بسیار بالای یاد شده را به وجود آورده اند.

در مجموع، مدرنیته غرب طی چند قرن با ایجاد جاذبه و آمیختگی اجباری، خود را به کشورهای جهان تحمیل کرده است. استعمارگری و استعمارزدایی همه جا به انتشار مدل رشد و رواج مدل جامعه غرب کمک کرده است. مدرنیته بنا بر جاذبه و کارایی در پوشش سیاسی گوناگون به مرجع اصلی گزیدگان همه قاره ها تبدیل شده است. تناسب نیرو و بازی بازار در مجموع به زوال ارزش ها و روابط مبادله غیر کالایی و بالمآل تخریب جامعه های سنتی یاری رسانده است.

### انگیزش عزم و اراده

دو رکن آزادی مبادلات و علم باید به وسایلی در خدمت پیشرفت انسان ها تبدیل شوند، و نباید به عنوان هدف قلمداد گردند. ولی غالباً امروز آن ها فی نفسه به صورت یک هدف نگریده می شوند. البته علم سرچشمه درک و فهم، توانایی رفتار و خلاقیت های استثنایی است. اما علم می تواند هم در راه خیر و هم در راه شر انگیزه شود. هم چنین بازار، افزار جانشین

ناپذیری برای ارتباط انعطاف آمیز شماری از عوامل است که هر یک دارای نیازها، تمایلات و توانایی هایی برای عرضه در مبادله اند. به درستی می توان گفت که محرومیت توده های مردم و نیازهای اساسی بشریت برآورده نشده، خطرهای محیط زیست و منافع نسل های آینده از جمله مسایل بسیار بااهمیتی هستند که راه حل آن ها خارج از حوزه توانایی های بازار قرار دارند. قطعاً علم و بازار تنها در ارتباط با انتخاب ها و هدف های جامعه هایی که در آن ها رشد می یابند دارای ارزش اند. البته باید جایگاه درست افزاری آن ها را دریافت. آنها افزارهای اساسی اند و آن در صورتی است که در خدمت هدف های دیگری جز خود قرار گیرند.

با این همه، گسترش علم و بازار نه تنها با بحران شدید ارزش ها همراه شد، بلکه حتی به این بحران وسیعاً یاری کرده است. علم و تکنیک ضمن تاکید بر فرمانروایی و دخالت دادن انسان ها و اشیاء، به سبب تشویق رفتارهای غارتگرانه طبیعت، جهان زنده و دیگر انسان ها را تا سطح افزارها تقلیل داده و تدابیر و اقدامات بسیار عام و احترام آمیز را که مستلزم جستجوی همبستگی میان انسان ها و انسان ها با محیط شان است به فراموشی می سپارد. ستایش قدرت مقدم بر جستجوی عقلانیت شده است.

بازار نیز به نوبه خود به تنزل ارزش موجودات و اشیاء، صرفاً به ارزش پولی شان گرایش دارد. مکانیسم بازار این اندیشه را رواج می دهد که ثروتمند شدن اقدام نهایی برای موفقیت انسان ها و جامعه هاست و از این رو، فرمانروایی امور مادی را بر امور معنوی تحمیل می کند. بازار به شیوه ای نیازمند است که بی وقفه نیازهای جدید قابل پرداخت به وجود آورد، ولو این که انرژی ها و ذهن ها از نیازهای بسیار اساسی منحرف گردد و به برتری فعالیت و روندهای کوتاه مدت به زبان درازمدت بیانجامد. امروز ثمرات چنین هنجاری را در انحطاط اخلاقی بسیاری از جامعه ها، رواج فساد، پناه بردن به مواد مخدر، بی تفاوتی نسبت به دیگران یا نسبت به محیط و آشفته گی میان جوانان مشاهده می کنیم.

اگر مسئله تبعیت فزاینده جامعه های ما از علم و بازار، در کانون بحران سه گانه جهان کنونی قرار دارد، البته این به دلیل محدودیت خاص آن هاست. و بدین خاطر نیز هست که این وسایل بسیار مؤثر در خدمت جامعه های عمیقاً نابرابر، حریص و گریزان از هر پیش بینی قرار دارد. و بدین خاطر هم هست که جهان چنان سریع تغییر کرده و تأثیر انسان ها بر محیط شان با چنان سرعتی افزایش یافته و مبادلات جهانی به یکباره آن قدر وسعت گرفته که بنا بر حرکت خاص خود، بشریت را واپس نهاده است. شکل های پیشین تنظیم فعالیت انسان که طی هزاران سال ساخته و پرداخته شده، اکنون خود را پس افتاده می بیند، بی آنکه شکل های جدید، فرصت آفرینش بیابد. در بسیاری از قلمروها، موضوعات جنبه سیاره ای پیدا کرده و از چارچوب نهادهای سنتی سیاسی و نظارت دمکراتیک خارج شده است. مسئولیت ها و انتخاب ها باید در مقیاس سیاره بر عهده گرفته شود و انجام گیرد. این در حالی است که مکان ها و یا نهادهایی برای انجام این کار وجود ندارد. بشریت لزوم عهده دار شدن مسئولیت در برابر سرنوشت خود را احساس می کند، اما راه رسیدن به آن را نمی داند.

جهان ما در زمینه تعمیم فرمانروایی کالا، افزایش جمعیت، نیازها، جریان اطلاعات و انتقال آن، رشد تولید، محصولات، انسان ها و سرمایه ها، به کارگرفتن سیستم های فنی بیش از پیش نیرومند، افزایش برداشت های پرشتاب از منابع، ضایعات و فضولات تولیدات، شتاب بی سابقه ای یافته است. روشن است که عدم تعادل های اساسی، انسان و سیاره و همچنین منافع نسل های آینده را به شدت تهدید می کند.

با این همه، هر جامعه خود را در چهاردیواری ضرورت ها و هدف های خاص خود حبس می کند. جامعه های بسیار ثروتمند در مبارزه با بیکاری و فقر برای حفظ و یا بهبود رفاه خود تلاش می ورزند و بدین خاطر برای تولید باز هم بیشتر کالاها کوشش می کنند. برخی جامعه ها به قیمت آسیب های جدی به محیط و به انسان ها به حرکت اجباری صنعتی شدن و مدرنیزه شدن برای رسیدن به ثروتمندترها ادامه می دهند. برخی دیگر به ریشه دار کردن نداری فوق العاده بخش مهمی از جمعیت خود سرگرم اند. و سرانجام برخی ها نیز غالباً در جهت تشدید رویارویی ها صرفاً برای بقاء تلاش می ورزند. این تکاپو ها که اغلب به صورت موازی و نه همگرا انجام می گیرد، فقط می تواند به گسترش نابرابری جدید در درون جامعه ها و میان آن ها و ایجاد شکل های جدید آپارتاید میان ثروتمندان و تهیدستان، عدم تعادل های عمیق زیست محیطی محلی، منطقه ای و جهانی که **مقدم بر همه، محرومان را فرو می کوبد**، بیانجامد. از این رو، ما بر این باوریم که بشریت باید در سال های آینده به یک انقلاب معنوی، اخلاقی، عقلی و نهادی بسیار گسترده دست یازد. این انقلاب فقط با جستجو در بهترین نسبت ها، تمدن ها و شور و شوق های بسیار نجیبانه بشریت که رهنمون های خوبی برای عمل است، انجام پذیر می باشد. برخی اصول که با توجه

به تنوع فرهنگ ها در جامعه به تدوین درآمده اند، تکیه گاه های اساسی در دوره کنونی به نظر می رسند. این اصول عبارتند از:

۱- **اصل مراقبت** - زمینی که از پیشینیان به ارث برده ایم، تنها به ما تعلق ندارد. ما نیز آن را به نسل آینده می‌بخشیم. جای ممتازی که به موهبت توانایی های فنی در آن، احراز کرده ایم، ما را مجاز نمی‌دارد که بی‌لگام به برداشت و تخریب آن، بپردازیم. ترقی علم و تکنیک آزادی جدیدی به وجود آورده است. این آزادی باید به احساس احترام به طبیعت که ما را به رعایت محدودیت ها و تنظیم هنجارها و حفظ ثروت های اساسی: آب، هوا، خاک، اقیانوسها، موجودات زنده و تعادل های مهم ضرور زندگی مکل می‌دارد، تکمیل گردد. بدین خاطر جامعه های بشری باید به شیوه های تولید و زندگی بدون برداشت های پرشتاب، ضایعات و فضولات که به تعادل های اساسی محیط های محلی و زمین آسیب می‌رساند، رو آورند.

۲- **اصل بشریت** - ایجاد امکان برای هر موجود انسانی در برخورداری از داشتن یک زندگی شایسته احترام، عدالت، و همبستگی میان انسان ها و میان جامعه ها، احترام به طبیعت و موجودات زنده، اقدام های واقعی انسانی بشریت را تشکیل می‌دهند.

۳- **اصل مسئولیت** - افراد، مؤسسه ها، دولت ها و سازمان های بین المللی باید در ایجاد هماهنگی میان جامعه ها و انسان ها و ایجاد هماهنگی میان انسان ها و انسان ها با محیط خود، مسئولیت برعهده گیرند. آن ها باید آن را در مقیاس ثروت و قدرت شان به اجرا درآورند. توده های مردم در هر نقطه جهان در برابر سرنوشت بشریت مسئولیت مشترک دارند.

۴- **اصل اعتدال** - ما باید فن لگام زدن به حرص و آزمون را بیاموزیم. افراد ثروتمند، آن هایی که در گرداب ریخت و پاش ها و غارتگری غوطه ورنند، باید شیوه زندگیشان را اصلاح کنند و در مصرف، جانب اعتدال را رعایت نمایند.

۵- **اصل احتیاط** - جوامع بشری در صورتی باید محصولات یا تکنیک های جدید را به کار گیرند که امکان مهار کردن خطرهای حال و آینده آن ها را کسب کرده باشند.

۶- **اصل تنوع** - تنوع فرهنگ ها، مانند تنوع موجودات زنده ثروت مشترکی هستند که حفظ آن وظیفه همه انسان هاست. تنوع تمدن ها بهترین ضامن قدرت بشریت در ابداع پاسخ های مناسب برای شرایط بی نهایت متنوع، مبارزه جویی ها و محیط هاست. منابع ژنتیک سیاره باید با احترام به همبودهایی که آن ها را تا به امروز نگاهداری کرده و ارزش نهاده اند، حفظ گردد.

۷- **اصل شهروندی** - ما باید نگرش به خود و نگرش به همه موجودات انسانی را به مثابه اعضای ویژه همبود وسیع بشری بیاموزیم.

### ● راهبردهای فعالیت

در برابر کسانی که کوشیده اند جهان را فقط به کارکرد منافع خصوصی، قدرت ها و بازار تقلیل دهند، چند اصل موصوف درخور توجه است و واقعاً می‌تواند به عنوان اصل راهنما در فرض مسئله اولویت ها و تعیین راهبردهای فعالیت، به کار رود.

در برابر سه بحرانی که بشریت با آن روبروست، اقدام های مثبت متعددی انجام یافته است. مانند اقدام های دقیق نمونه وار در روستاها یا شهرها، در قراردادهای تازه بین المللی، در طرح ها یا محاسبه های زیست محیطی برخی مؤسسه ها، در سیاست انرژی برخی کشورها و تاثیر آگاهی مصرف کنندگان در کشاورزی زیست محیطی.

اما این پیشرفت ها در برابر تحرک نیروهای عظیمی که سیاره ما را این گونه به دنبال خود می‌کشند، هنوز بسیار محدود و پراکنده به نظر می‌رسند. آن چه اکنون فرمانرواست، احساس عمیق ناتوانی است. هر جامعه جداگانه و در قالب خود در برابر دگرگونی های وسیعی برای اقدام، خنثی به نظر می‌رسد. هر فرد، مؤسسه و دولت می‌داند که باید عمل کند، اما دست به هیچ اقدامی نمی‌زند، زیرا منتظر است که دیگران شروع کنند و یا تصمیم هایی در این زمینه بگیرند. علم، تکنیک و بازار به نام های جدید سرنوشت تبدیل شده اند. ایدئولوژی ها و نهادها که بسیار کند تحول می‌یابند، غالباً با ضرورت ها و مبارزه جویی های دوران، به سختی سازگار می‌شوند.

ما نباید بی جرزه باشیم. ما وظیفه جسورانه ای برعهده داریم. ما مکلفیم در برابر آینده های جوراجور ممکن، طرح آینده مطلوب را بر پایه ارزش های مشترک مان دراندازیم و به درک مجموعه منسجمی از کنش ها راه یابیم که پاسخگوی ضرورت های امروزند و در مقیاس مبارزه جویی های فردا عمل می کنند.

امروز بیست درصد افراد بیش از هشتاد درصد ثروت را در اختیار دارند. درآمد پولی برخی خانواده ها معادل استطاعت مالی صدها هزار، شاید میلیون ها خانواده تهیدست است. بنابراین، اشخاص و کشورهای دارای ثروت های هنگفت، سهم بسیار زیادی از این کوشش ها را بر عهده دارند.

به علاوه، اولویت های ویژه ای در هر منطقه از جهان خودنمایی می کند. به طور عمده کشورهای بسیار ثروتمند با شکل های جدید محرومیت و ضرورت بازبینی عمیق شیوه زندگی خود روبرو هستند. کشورهای وابسته به مجموعه پیشین شوری ناگزیر با بیکاری با تغییر سیستم ناکارای تولید، روبرو هستند. کشورهای تازه صنعتی اغلب با ویژگی استثمار بیرحمانه انسان ها و محیط، متمایز می گردند. کشورهای بسیار فقیر برای غلبه بر رشد جمعیت، جلوگیری از فقر فوق العاده و حمایت از آب ها و خاک ها، تامین رشد با وسایل علمی و فنی واقعاً ریشه دار در فرهنگ و سازگار با اوضاع و احوال شان دچار مشکلات فراوانی هستند. برای مجموع کشورهای بی آب و علف، مسئله آب و حفظ پوشش گیاهی و حفظ خاک ها ضرورت حیاتی دارند. برخی اولویت ها که می توان در مقیاس جهانی پیشنهاد کرد (مانند مراقبت از اقیانوس ها، حفظ قشر اوزون، محدودیت انتشار گازهای خطرناک) به ویژه، اگر از جانب قویترین به ضعیف تران تحمیل شده باشد، نمی تواند درک و پذیرفته شود.

نیاز به روشن کردن اولویت های مشترک محلی و توجه به اولویت های ویژه، شناخت دائمی وحدت و کثرت جهانی کنونی را ناگزیر می سازد. در حال حاضر، پذیرش راهبردهای انعطاف ناپذیری که از «بالا» تحمیل می شوند، بسیار مشکل است. در حقیقت ما به درک راهبرد چندگانه ای نیاز داریم که وحدت آفرین باشد.

در سطح افراد، شهروندان و مصرف کنندگان باید با تعلیم و تربیت، اطلاعات و آگاهانیدن و تقویت بعد اخلاقی در تحول سیستم ارزش ها و رفتارها (که در سطح محلی، منطقه ای و جهانی تاثیر گذارند) یاری رساند.

هم چنین در سطح موسسه ها، شهرداری ها و جمعواره های منطقه ای خیلی چیزها نقش ایفاء می کنند. آن ها هم زمان عبارتند از: مدیران، کادرها و مزدوران شان و نیز مشتریان آن ها (در برابر اولی ها) و شهروندان آن ها (در برابر دومی ها) و نیز معیارها، و قوانینی که آن ها در چارچوب آن عمل می کنند. همبودهای کوچک انسانی، روستاها، زمین های زراعتی، آبگیرهای دامنه ها، شهرها و واحدهایی که از حیث زمین شناسی، اقلیمی و آب شناسی و تاریخی نقش بزرگی در تاریخ قدیم ایفاء کرده اند، ما را به درک از سر گرفتن ایفاء این نقش فرا می خوانند.

دولت - ملت ها در قرن گذشته عرصه اصلی ابداع تنظیم ها و اعمال همبستگی بوده اند. در دوره ای که مبادله های اجتماعی و اقتصادی به طور اساسی درون چارچوب آن ها سازمان داده می شد و خسارت های وارده به محیط های طبیعی محدود به درون مرزهای آن ها بود، دولت - ملت ها عرصه تعادل های اجتماعی و زیست محیطی، مدل های رشد سازگار با استعداد هر ملت، شیوه های کنترل دمکراتیک، سیستم های عادی سازی، قانونگذاری و کنترل درک می شدند. این نقش برتر دولت ها، از بالا توسط جهانی شدن مبادله ها، اطلاعات و عدم تعادل های محیط زیست، و از پایین با اوجگیری شور و اشتیاق ها به استقلال بیشتر، وسیعاً زیر سؤال قرار گرفته است.

تنها یک سطح وجود دارد که باید در قرن آینده نقش فزاینده ای ایفاء کند. این سطح منطقه ای است. دولت - ملت ها از حیث توان گفتگوی مؤثر بر پایه برابری در مقیاس جهانی و تدارک راهبردهای بلندپروازانه که مبارزه جویی ها آن را اعتلاء می دهد، بسیار متعدد، متفاوت و نابرابرند. ابتکارهای چندگانه ای در زمینه سازماندهی منطقه ای به کار برده شده و طرح و ترسیم امکان سازماندهی جهان محتملاً با هندسه متغیر بر حسب قلمروها که در خلال آن هشت تا ده منطقه بزرگ سر بر می آورند، ملاحظه می شود. در دورنمای مدیریت سیاره که دیگر زیر فرمان کشور یا کشورهای قدرتمند نخواهد بود و به مدیریت کارشناسان هم واگذاشته نمی شود، مجمع نمایندگی منطقه های بزرگ در جهان باید به ابقای چنین نقش فزاینده فراخوانده شوند. بدون شک، زین پس منطقه ها به اجرای وظیفه مهم در زمینه امنیت فراخوانده می شوند. یکی از شرایط کاهش تسلیحات تامین امنیت ملت ها و اقوام است. در بین انواع موافقت میان دولت ها و دخالت ارگان جهانی، ارگان ها و شیوه های کار منطقه ای هنوز باید نقش اساسی ایفاء کنند.

سرانجام این که سطح جهانی در دهه های آینده ناگزیر در زمینه ضابطه ها، حقوق، تنظیم امور، مالیات بندی، کنترل به کار انداختن ابتکارهای بزرگ و تنظیم فعالیت های مهم چند ملتی نقش تعیین کننده پیدا می کند. برای نایل آمدن به این سطح بدو لازم است که یک مرجع جهانی مشروعیت لازم به دست آورد و اراده اش را برای تحمیل قاعده های مشترک به نیرومندترین بازیگران اقتصادی و سیاسی نشان دهند. هم چنین لازم است که یک ارگان نهادی بر پایه تفکیک قوا میان وظیفه قانون گذاری، اجرایی و قضایی به وجود آید. برای این کار اجتناب از تفرق ها و تصمیم گیری ها در زمینه های مختلف ضروری است. مثلاً تصمیم گیری ها در زمینه تجارت باید با موافقت در زمینه حمایت از محیط زیست هماهنگی و پیوند داشته باشد. سرانجام لازم است که همبندی بین المللی متشکل از شبکه های جهانی برای تشکیل نیروهای ضد قدرت ها ایجاد شود تا بتواند از یک راهبرد جمعی حمایت کند و نیروهای کار برای آن بسیج کند.

چنان که شاهدیم، ما از فرد تا جهان، گزیری جز اشتراک مسئولیت ها و کاربرد توانایی ها در مقیاس مختلف نداریم. برای پرهیز از تلمبار شدن کارها و بوروکراسی ها و درهم برهمی صلاحیت ها که باعث بروز بی مسئولیتی گسترده می شود، نوآوری عمیق امری ضروری است. واضح است که برای این کار باید اولویت را به ابتکار محلی و مدیریت محلی داد که یگانه وسیله مناسب برای حیات بخشیدن به روابط میان جوامع و محیط های زندگی شان است. البته این اصل به این معنا نیست که هر جمعواره آزاد است هر چه می خواهد در قلمروش انجام دهد. بلکه فقط او مدیر آن است نه مالک آن. از این رو، او وظیفه دارد که اصول مراقبت، مسئولیت، احتیاط و اعتدال را در حیطه خود به اجرا درآورد. انتخاب آزادانه وسایلیش به او تعلق دارد. اما این انتخاب درون هدف ها و نظم منطقی که در سطح دیگر بررسی و اعلام می گردد، صورت می گیرد. برای نشان دادن چنین وظیفه به هم پیوسته ترجیح می دهیم که درباره اصل کمک کننده فعال گفتگو کنیم.

این اصل سراسر جهان را به طور تنگاتنگ به همبند پایه پیوند می دهد. افراد سیاره و همبدهای بشری به وسیله قراردادهایی که حقوق و تکلیف هایشان را نسبت به شهروندان شان و نسبت به کل سیاره و نسل های آینده یکسان می سازد، با هم ارتباط می یابند. باید به بشریت معاصر در آگاهی به مسئولیت خود و بر عهده گرفتن چنین مسئولیتی یاری رساند. بشریت باید در قالب اقوام، ملت ها، فرهنگ ها، گزیدگان و رهبران، نهادهای و عوامل متعدد آن به مسئولیت های جدید خود نسبت به خویشتن و افراد بسیار محروم و ضعیف، نسبت به زمین و موجودات زنده، نسبت به نسل های آینده آگاهی یابد و پایبند به عهده دار شدن چنین مسئولیت هایی شود. این یک شرط واقعی است.

اما جامعه های ما که در غرقاب فوریت ها دست و پا می زنند، با غوطه ور شدن در پندار برآمدن دستی از غیب (قرن ۱۹) تحرک خود را از دست داده اند و به نظر می رسد که از اندیشیدن به آینده باز ایستاده اند. این جوامع پیچیده، به زحمت به تنظیم دگرگونی خاص خود می اندیشند و بالمآل آمادگی کمی در قبول مسئولیت برای دگرگونی جهان دارند. بنابراین، درک و ملموس کردن تحولی منطقی، موضوعی اساسی است. اظهار این مطلب که چگونه باید حرکت کرد اکنون مهم تر از آن این است که پرسیم کجا باید رفت؟

این روند بایه به گونه ای چند بعدی، یعنی از دگرگونی رفتار شهروندان و مصرف کنندگان و کنش های جمعی محلی تا اتخاذ تصمیم ها در مقیاسی سیاره گسترش یابد. این روند عمومی دگرگونی می تواند عناصر زیر را در بر گیرد:

**دگرگونی تدریجی تصورات** - جهان در مقیاس وسیعی پیش از دگرگونی در پهنه زمین در ذهن های ما دگرگون می شود. آموزش در این زمینه هم چون اهرم کارساز تاثیر قطعی دارد و دگرگونی هایی که انجام می دهد، بسیار گسترده اند. این یک انسان گرایی جدید است که باید به زایش آن به مدد عناصر اساسی اخلاقی و جای وسیعی که به شناخت و احترام به فرهنگ ها و ارزش های معنوی تمدن های مختلف در برابر تکنیک گرایی و اقتصادگرایی مدرنیته غرب داده می شود، کمک کرد. آموزه های آموزشگاه ها به نوبه خود باید جای شایسته و کامل خود را در اندیشیدن به ارزش های عمیق و در نظر گرفتن آن ها در فعالیت و هم چنین این آموزه ها باید خود را در دید انتقادی نسبت به علم و تکنیک، در آموزش روش های سیستمی بیش از تحلیلی و همکاری بیش از رقابت، جستجو کند. مسئله عبارت از افزودن یک یا دو واحد اضافی به برنامه های قبلی نیست، بلکه همه جا مسئله عبارت از تجدید سازمان آموزش ها پیرامون بینشی از مجموع روابط و مبادلات انسان میان خود و با محیط البته با تاکید بر تنوع زوج های انسان ها - محیط ها است. در عین حال که آن ها با نظم و

ترتیب هایی در سیستم های آموزشی برقرار می شوند، می بایست در معرض دید شهروندانی که طالب آن هستند، مخصوصاً در معرض داوری بنیان گذاران و آموزندگان، روزنامه نگاران، تکنسین ها، مهندسان و تصمیم گیران قرار گیرند.

**ساختن کلکتیو تصویری** - تنها یک بینش مشترک درباره آینده مبتنی بر مرحله ها، مستعد جذب انرژی هاف متحد کردن کوشش ها و داخل کردن زمانی طولانی در تصمیم های حاضر است. یک کلکتیو تصویری که مشترکاً ساخته می شود، قادر به ایجاد ارگان های متحد هم وظیفه است که امکان می دهد از فشار الزام ها وارهد، از منافع آتی درگذرد، بر موانع فایق آید و از هر مبارزه جویی، برای جهش دوباره و نوآوری سود جوید.<sup>۱</sup>

**رهبری مقابل نگرانه نوسازی** - یک نوسازی هرگز تنها پیش نمی رود، بلکه پایین و بالای خط توسعه را نیز در بر می گیرد. توسعه و نوسازی محدود شده به یک قلمرو، محکوم به ناکامی است. در ارتباط با این روش است که نوسازی های فنی، نوسازی های اجتماعی و دگرگونی در طرز فکر، رفتار ها و نهادها گسترش می یابد. بنابراین با در پیش گرفتن چنین روش هماهنگی در نوسازی های فنی و اجتماعی باید در دهه های آینده دولت ها، موسسه ها، سازمان های دهقانی، سندیکاها و گرایش های مصرف کنندگان را به جنبش درآورد.

**توسعه و اتحاد شبکه های مبادلات تجربه** - توسعه و نوسازی های اجتماعی - فنی همواره به طور محلی در یک موسسه، شهر، روستا، زمین زراعی یا هر همبود دیگر آغاز می گردد. نوسازی هایی که ریشه دوانیده اند به شرایط ویژه مربوط می شوند. البته این نوسازی ها باید منتشر و جذب شوند و به وسیله دیگران تغییر و تبدیل یابند. به همین دلیل است که شبکه ها ضرورت می یابند. با وجود این، اغلب شبکه های کنونی محلی یا تخصصی هستند و این در حالی است که شمار مبارزه جویی های کنونی جنبه سیاره ای دارند. پس باید شبکه های موجود را از راه بسیج دوباره آن ها گسترش داد و به آن ها کمک کرد که با هم مرتبط و یگانه شوند. بدین سان می توان سال ها و شاید دهه های گرانبها از اشاعه توسعه و نوسازی هایی که می تواند در این یا آن جنبه یاریگر پاسخ به سه بحرانی باشد که هم اکنون با آن مواجهیم، سود جست.

**منبع:**

لوموند دیپلماتیک آوریل ۱۹۹۴

---

<sup>۱</sup> - اعضای «پی ریزی اساس» به همه قاره ها تعلق دارند. بسیاری از نویسندگان این متن، عضو «پی ریزی اساس» نیستند.